بازخوانی حیات علمی علّامه میرحامد حسین هندی کتاب «الدرر السنیّة»

سیّد جواد موسوی*

چکیده: میرحامد حسین هندی (۱۲۴۶ ـ ۱۳۰۶ ق) از دانشمندان شیعهٔ قرن سیزدهم در هند است که کتاب «عبقات الانوار» او در اثبات امامت، جاوانه است. وی مجموعه‌ای از نامه‌ها و نوشته‌های متفرّقهٔ خود را در کتاب «الدرر السنیّة» گرد آورده است. این کتاب که تاکنون چاپ نشده، گوشه‌ها و زاویه‌هایی از زندگی میرحامد حسین را بازمی‌گوید که تاکنون در جایی گفته نشده است.

کتاب یادشده در زمان حیات مؤلّف توسط محمّدجعفر ظهیری گرد آمده است. نگارنده در این مقاله، جنبه‌هایی از زندگی علمی و عملی میرحامدحسین را براساس آن کتاب بیان می‌دارد؛ از جمله: جمع‌آوری کتابهای نفیس، گردآوری کتابهای ضدّ شیعه و پاسخ‌گویی به آنها، گزارش سفر حج و عتبات عالیات در سال ۱۲۸۲ قمری، وصیت نامهٔ اخلاقی، مشکلات و بیماریها.

---

*. پژوهشگر، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

نویسندهٔ مقاله، نمونه‌ای از خطبه‌های میرحامدحسین را بـرای نشـان دادن سجع درنگارش وی و نوشتاری در استغاثه به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را نیز آورده است.

کلید واژه: کنتوری، میرحامدحسین/ عبقات الانوار (کتاب) / عالمان شیعهٔ هند، قرن سیزدهم/ مدافعان حریم امامت /الدرر السنیة (کتاب).

مقدّمه:

میرحامد حسین موسوی نیشابوری هندی (م ۱۳۰۶ ق / ۱۲۶۸ ش) مجاهد و علّامهٔ بزرگی است که کتاب عظیم «عبقات الانوار» را برای شناساندن مقام امامت و ارزش شخصیّت انسانی در رابطه با پیروی از امام معصوم و بنیاد فلسفهٔ سیاسی در اسلام و موضع متعالی و بر حقّ مذهب تشیع و... نوشت.

در این نوشتار پیش از آنکه به نکات مهمّ نامه‌های او اشاره‌ای کنیم، ذکر شرح حال مختصری از این عالم بزرگ، در خور است.

علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ میر حامد حسین هندی، چنین می‌نویسد:

سیّد میرحامد حسین‌بن سیّد محمّدقلی... موسوی نـیشابوری هـندی، از بزرگ‌ترین متکلّمان و عظیم‌ترین عالمان مُتبَحِّر شیعه، در اوایل این سده. در لکنهو به سال ۱۲۴۶ ق / ۱۲۱۰ ش زاده شد. در همانجا نزد پدر خویش، جناب سیّد محمّدقلی موسوی ـ که از عالمان بزرگ بود ـ درس خواند و تربیتی نیکو یافت و مبادی علوم و علم کلام و عقاید را از پدر فراگرفت. فقه و اصول را نزد سیّد حسین نقوی (از عالمان هند) بـیاموخت. حکـمت و معقول را نزد سیّد مرتضی‌بن سید مـحمّد، و ادبـیات را نـزد مـفتی سـیّد محمّد عباس تحصیل کرد. میرحامد حسین، عالمی پر تتبُّع بود و پر اطّلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی. او در این تتبّع و احاطه به مرتبه‌ای رسید که هـیچ‌کس از مـعاصران او و مـتأخّران، بـلکه بسـیاری از عالمان قرن پیش نیز به پایهٔ او نرسیدند. همهٔ عـمر خـویش را بـه بـحث و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزهٔ دین راستین بگذرانید.

علّامه تهرانی می‌افزاید:

من در سده‌های اخیر کسی را نمی‌شناسم که در این راه چونان او جهاد کرده و کوشیده باشد و همه چیز خویش را در راه استواری حقایق مسلّم دینی از دست داده باشد. چشم روزگار، در سرتاسر آبادیها و اعصار، در پژوهش و تتبّع، در فراوانی اطّلاع، در دقّت نظر و هوش، در حفظ و ضبط مطالب، کسی چون او را ندیده است. (نُقباءُ البَشَر (از طبقاتُ اعلامِ الشیعة) ج ۱، ص ۳۴۷ـ ۳۵۰)

علّامه امینی نیز در عظمت او و ارزش کتاب «عبقات الانوار» در موارد متعدّد سخن گفته است. از جمله، در جلد نخستین «الغدیر» در فصل «اَلْمُؤَلّفونَ في حديثِ الغدیر»، عبقات الانوار را مطرح می‌کند می‌گوید:

میرحامد حسین، حدیث غدیر، اسناد آن، متواتر بودن آن و معنای آن را در دو جلد بزرگ، در ۱۰۸۰ صفحه، گرد آورده است. و این دو جلد، از مجموعهٔ کتاب او «عبقات» است. (الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۱)

مؤلف کتاب «ریحانة الادب» نیز دربارهٔ وی ـ زیر عنوان «صاحب عبقات الانوار» ـ چنین نوشته است:

حجّة الاسلام و المسلمین، لِسان الفقهاء و المجتهدین، تَرجُمان الحکماء و المتکلّمین، علّامةُ العصر، میرحامد حسین موسوی هندی... علاوه بر فقاهت و دیگر علوم دینیه، در علم شریف حدیث و اخبار و آثار، معرفت و احوال رجال فریقین و علم کلام، خصوصاً در مبحث امامت، دارای مقامی عالی، و کثرت احاطه و تبحّر علمی او مُسَلَّم یگانه و بیگانه و عرب و عجم و عامّه و خاصّه بوده، و در مدافعه از حوزهٔ دیانت و بیضهٔ شریعت اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقایق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته، تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطله شده، و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است. و از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

مراجعه به کتاب «عبقات» او مکشوف می‌گردد که از صدر اسلام تا عصر وی، احدی در فن کلام، خصوصاً در باب امامت، بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته. (ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۳۲ ـ ۴۳۳)

در اینجا باید یاد کنیم با اینکه کتاب «عبقات الانوار» شاهکار علمی شیعه در رشتهٔ مناظرات و عقاید و امامت، در سدهٔ سیزدهم اسلامی است و مؤلّف آن دارای جوانب گوناگون خدمات و تعهّد می‌باشد، مع الأسف در زبان فارسی، کمتر نوشتاری دربارهٔ این عالم ربّانی و مجاهد اسلامی انتشار یافته است. لذا در این مقاله سعی بر آن بود که با بررسی گذرای نامه‌ها و مکاتبات وی ـ که بیان کنندهٔ مسائل و حوادث دوران زندگی، دردها و آلام، اهداف و آمال، همّت و سعی خستگی‌ناپذیر او و... است ـ قدمی هرچند ناچیز در معرّفی این عالم بزرگ و مرزبان متعهّد و سلالهٔ پاک پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته باشیم. «و من الله‌التوفیق و علیه التکلان.»

البتّه این مصلح دینی و مجاهد اجتماعی، آثار علمی و تألیفات بزرگ و کوچک دیگر نیز داشته است که شیخ آقا بزرگ به ذکر آن تألیفات نیز می‌پردازد.

این نگاه گذرا به نوشته‌ها و نامه‌های علّامه میر حامد حسین هندی، براساس کتاب خطّی وی به نام الدرر السنیّة می‌باشد. اصل این کتاب در کتابخانهٔ جوادیهٔ شهر بنارس هند بوده و فیلم آن در کتابخانهٔ مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است و تنها مأخذ مقاله، همین کتاب است.

مرحوم میر حامد حسین در کتاب الدرر السنیّة، مجموعه‌ای از نوشته‌های متفرّقهٔ خویش را گرد آورده که شامل مکاتبات شخصی با علمای معاصر خویش و تقریظهایش بر بعضی از کتابها و حاشیه‌ها و توضیحاتش دربارهٔ اشخاص و نویسندگان کُتُب موجود در دسترس وی و نیز قضایای شخصی و داستانهایی چند از قدیم الایّام است.

علّت جمع آوری این نوشته‌ها، عمدتاً، بار ادبی آنهاست که در غالب آنها به چشم می‌خورد. در نظر بسیاری از علماء در قرون گذشته، مسجّع و موزون آوردن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

نوشته‌های نثر، نوعی هنر ادبی و بدیع به شمار می‌رفت. بدین روی، می‌توان گفت که مرحوم میر حامد حسین در این نوشته‌ها ادبیات بدیعی به کارگرفته که برای اهل ذوق و ادب بسیار قابل توجّه است؛ ولی برای کسانی که ذوق ادبی چندانی ندارند، این‌گونه مسجّع‌گویی و موزون‌سازی جملات، نوعی اغراق و بازی کردن با کلمات است که بار علمی چندانی ندارد؛ بلکه ممکن است به جهت لغو بودن در تشبیه و اغراق گفتن در صفت، نوعی دروغ جدّی در حقّ کسانی که نویسنده در وصفشان قلم فرسوده است، به شمار آید.

چند نکته

۱. چند برگ از وسطهای این کتاب افتاده و بعضی از مطالب ناقص مانده و یکی از برگها نیز پاره شده و قسمتی از آن افتاده است.

۲. بسیاری از نامه‌ها خطاب به آقای سیّد برکت علی از علمای شیعهٔ آن زمان هند است. «ایشان از شاگردان سلطان العلماء بوده و در علم ریاضی و فقه، یگانهٔ روزگار. در شهر لاهور سکونت داشت و خدمات دینی انجام می‌داد و در سال ۱۲۷۰ هـ ق وفات یافت.» (مطلع الانوار، سید مرتضی حسین صدر الافاضل، ترجمه محمّد هاشم، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی چاپ اوّل، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۳)

۳. این کتاب ـ که به گفتهٔ نویسنده‌اش شامل نوشته‌های دوران جوانی اوست ـ در حدود سال ۱۲۸۵ هـ ق / ۱۲۴۷ هـ ش تنظیم و نوشته شده است؛ چراکه بعضی از تاریخهای نگاشته شده در آن کتاب به سال ۱۲۷۸ و... تاریخگذاری شده است. آن‌گاه شخصی به نام محمّد جعفربن محمّدجوادبن محمّد کاظم ظهیری ظاهراً در تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۹۶ هـ ق آن را رونویسی کرده است.

و بعد فهذا مجموع أنيق و سفر رشيق سميّته بالدرر السنيّة. جمعت فيه ما كتبت في عنفوان الشباب من المكاتيب التي بها كوس المودّة بيني و بين الأحباب. (الدرر السنيّه، ص ۴۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

۴. در صفحاتی از کتاب، داستانهایی از مرحوم میر حامد حسین نقل می‌گردد که شاید در عنفوان جوانی نوشته شده باشد و در ظاهر افسانه‌گونه‌اش، حکمتهای نغز و اشارات دقیق برای اهل آن در بر دارد؛ همچون داستان جوان دارای همسر که به دختر پیرمردی سالمند علاقه‌مند می‌گردد و با وجود شرایط سخت مطرح شده، جلای از وطن و همنشینی با فقر و تهیدستی را می‌پذیرد و سرانجام پس از سپری شدن مدت زمانی و به دست آوردن رضایت خاطر پیرمرد، توسّط پیرمرد به در غاری آورده می‌شود که انتهای آن خانه‌های مجلل و امکانات رفاهی و گنجهای فراوان قرار دارد و کلید آنها در اختیار جوان قرار داده می‌شود تا هرگونه می‌خواهد بهره برداری نماید...

فأعطى الشباب [الشابّ] مفاتيحها و قال: هذه الأموال و المساكين و الأسباب و الخزائن يتعلّق بك و في اختيارك، صَرِّفها كيف شئت و أنّي شئت، فأنت شابّ صالح، أثر السعادة منك لائح و علم السّيادة عليك واضح؛ إلى عبادة ربّك كادح و لنفسك ناصح، و الله و رسوله لأمثالك مادح. (همان، ص ۲۳۷ ـ ۲۳۸)

یا داستان تاجر جهان‌دیده و سرد وگرم روزگار چشیده که مرگ را بر خود نزدیک می‌بیند، لذا زبان نصیحت بر فرزندانش می‌گشاید؛ امّا آنها به جای گوش فرا دادن، سخنان او را به تمسخر و خنده می‌گیرند که سرانجام داستان با حسرت و تأسّف تاجر بر حال ایشان پایان می‌یابد. (همان، ص ۲۴۰)

به عنوان حُسن ختام این بخش، اشاره می‌کنم به اینکه آن مرحوم در یکی از یادداشتهای خویش راجع به تحریم مُغالاة (بالا بردن مهریّه زنان) این جمله را آورده است که: **لا يجوز تجاوز المهر من المهر السنّة و هو خمس مأة درهم.** (همان، ص ۲۹۳)

با توجّه به اینکه دیهٔ کامل انسان حدود ده هزار درهم محاسبه می‌شود، می‌توان گفت که مهر السنة حدود یک بیستم دیهٔ انسان بوده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

جمع‌آوری نامه‌های ارسال شده و نوشته‌های پراکنده

نکتهٔ مهم در این مجموعه نوشته‌های میرحامد حسین، اهتمام ایشان به جمع‌آوری نامه‌ها و نوشته‌های متفرّقه‌اش در زمان خود اوست که در آن زمان با نبودِ امکانات تکثیر چون کاربُن و فتوکپی و چاپ و فیلمبرداری و... (به جز رونویسی) مهمّ است. او قبل از تکثیر و نسخه‌برداری از نوشته‌های خود بیشتر به فکر محتوای نوشتهٔ خود بود که در پاکتی به سوی مخاطب می‌رفت یا در لابه‌لای کتابی برای آیندگان و خوانندگان می‌ماند و غالباً بیش از یک نسخه از نوشته‌های خود را نداشتند که آن هم غالباً از آفات دهر، مصون نمی‌ماند و از بین می‌رفت.

ایشان در راستای تحقق این امر، حتّی به برخی از دوستان خود همچون سیّد علی حسن ـ که قبلاً نامه‌هایی ادبی از وی دریافت نموده بود ـ درخواست جمع‌آوری و حفظ آنها را می‌کند و علاقهٔ خود را به امانت‌گیری آنها برای نسخه‌برداری و سپس استرداد آنها ابراز می‌نماید:

إنّي أصوب أن أجمع في مجموع ما يجرى من المكاتبات بينكم و بين العبد... فأعيرونيها حتّى أستنسخها ثمّ أردّها عليكم بأصلها، فإنّ الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها. (همان، ص ۱۰۳)

تقاضای فوق، نشان می‌دهد که تصمیم وی بر بازیابی و بازنویسی نوشته‌های شخصی و متفرقهٔ خود که حاوی نکات ادبی و علمی بوده است، در برهه‌ای از زندگی وی اتّفاق افتاه و از اوّل چنین تصمیمی بر جمع‌آوری نداشته است؛ هرچند که بعد از آن، احتمالِ دو نسخه نمودن نوشته‌هایش بعید نمی‌نماید.

جمع‌آوری کتابهای نفیس

مسئلهٔ مهمّ دیگر در این نوشته‌ها، اهتمام میر حامد حسین به تهیّهٔ کتابهای نفیس و نایاب خطّی یا چاپی در حدود ۱۶۰ سال قبل است که چاپ کتاب به آسانی و گستردگی زمان ما نبوده و ارتباطات و حمل و نقل نیز به این صورت قوی و آسان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

نبوده است. بدین جهت، در بعضی از نامه‌ها از مخاطب خویش می‌خواهد که فهرست کتابهای خود را برای او بفرستد یا کتاب خاصّی را برایش تهیه کند یا برای استنساخ مدّتی به او عاریه دهد. در اینجا قسمتی از مکاتبات ایشان را دربارهٔ تهیّهٔ کتب نفیسه می‌آورم.

و لا يخفى عليكم أنّي متهالك على الاطّلاع و العثور على الكتب النفيسة القديمة التي هي من غنائم الدهور، لا سيّما كتب الرجال و الحديث و السير؛ فإنّها من محاسن الغرر و نفائس الدرر. فأطلب منكم فهرس خزانة كتبكم العالية الكثيرة... فلعلّه يكون فيها كتاب من الكتب المطلوبة للحقير فأستكتبه أو أبتغي نقل بعض مقاماته... (همان، ص ۲۰۱)

أنا مشغوف برؤية كتاب العِقد لابن عبد ربّه الأندلسيّ، و هو في خزانة كتب جنابك القدسيّ. فلو أرسلته عليّ به سَأرُدُّه... (همان، ص ۳)

از برخی نوشته‌ها به نکات جالبی دست می‌یابیم که اشاره دارد به اهمّیّت فوق‌العاده‌ای که مرحوم میرحامد حسین برای جمع‌آوری کتب نفیس علمی و جلوگیری از افتادن آنها به دست مخالفین قائل بوده؛ به حدّی که حتّی با نداشتن توان مالی، کتابها را در بازار به قیمت بیشتری خریداری می‌نمود؛ به شرط تحویل پول آنها در روزهای آینده.

فإذاً الصحّاف في بعض الدكاكين و عنده هذه المجلّدات الثلاثة يريد بيعها على بعض معتقدي الثلاثة فدنوت منه و أخذت المجلّدات و قلت: أنا أشتريها... قلت: أنا أذهب الآن بالمجلّدات و تعال غداً في مسكني، أعطيك قيمتها بما ترضى... (همان، ص ۵۵)

گاه نیز این مجاهد نستوه، از نبودِ توان مالی برای دست یافتن به این هدف مقدّس، به شدّت می‌نالد و اظهار تأسف و حسرت شدید می‌نماید که اینها همه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

بیانگر غیرت دینی و همّت والای آن بزرگ مرد دارد.

... و ما سطرتم من حال الأسفار التی هی فی معروض البیع، فقد اطّلعت علیه، و لکن یصعب تیسّر القیمة في هذه الحال. (همان، ص ۱۶۶)

در مجموع، نام برخی از کتابها که مرحوم میر حامد حسین درخواست تهیه یا چاپ یا سخن از استرداد آنها برای جمع آوری به میان می‌آورد، بدین شرح است:

۱. در صفحاتی از نامه‌های خود ماجرای خرید صندوقچهٔ آهنین در بندر (احتمالاً بصره یا جدّه) را بازمی‌گوید که حاوی کتاب «شرح علّامة العبری علی منهاج الأصول إلی علم الأصول البیضاویّ» بوده است؛ امّا سرور ایشان بیشتر می‌شود وقتی که در این کتاب، بیان صریح این عالم سنّی، بر ساختگی بودن حدیث مرفوعه از پیامبر اکرمﷺ **(اقتدوا باللّذین أبی‌بکر و عمر)** را مشاهده می‌کنند. (همان، ص ۱۶ـ۱۷)

۲. در صفحاتی دیگر، مطالبی در باب سرقت کتابهای ایشان در جریان آشوبی در شهر و رسیدن یکی از کتابها به نام «توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل» به دست شخصی به نام آقا محمّد علی، و در خواست استرداد آن به صاحبش قلم آمده است. (همان، ص ۲۰ ـ ۲۱)

۳. در نامه‌ای دیگر، از متوسّل شدن به عمّال حکومتی و صاحبان قدرت همچون نواب امین‌الدوله المعزول برای چاپ کتاب «تمام مطاعن الخالفة الأوّل» و همچنین به چاپ رساندن بسیاری از کتابهای دینی و وقف آنها بر مؤمنین توسّط همین شخص، سخن به میان می‌آورد. (همان، ص ۴۳)

۴. در نوشته‌ای دیگر، از بعض افاضل، درخواست می‌کند کتاب «الشرح الکبیر» که به تازگی در کربلا و نجف، چاپ گردیده و همچنین کتاب «مجمع البحرین» و کتاب «قوانین» را برای وی خریداری نموده و بفرستند. (همان، ص ۴۴)

۵. او حتّی گاهی از طرف اشخاصی همچون سید محمّدتقی‌بن علّامه سیّد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

حسین، ملقّب به ممتاز العلماء، به بعضی از بزرگان نامه نوشته و اطّلاع خود بر سفر آنها بر مصر و همچنین دست‌یابی به برخی از کتابهای قدیمی نفیس و شروع به چاپ نمودن آنها را یادآور می‌شود. و سپس از تمایل خود به چاپ بعضی از این کتابها همچون «جمهرة النسب» کلبی، «أنساب الأشراف» مداینی، «تاریخ الضیاء» مقدسی سخن می‌راند و در آخر فهرستی از کتابهای چاپ شدهٔ آنها را طلب می‌کند. (همان، ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸)

۶. در صفحاتی از کتاب، اشاره به این نکتهٔ مهمّ دارد که ایشان در راستای تحقق این امر، تنها به مرزهای کشورهای اسلامی اکتفا نمی‌نمود. لذا وقتی بر چاپ تعدادی کتاب مهم مخصوصاً در علم رجال و تاریخ و سیره در کشور آلمان مطلع می‌شوند، در جستجوی یافتن فهرست این کتابها نیز بر می‌آیند. (همان، ص ۱۹۹)

فی الفنون الرئیسة لا سیّما کتب الرّجال و التواریخ و السیر، فإنّها من محاسن الغرر و نفائس الدرر. و قد سمعت أنّه قد طبع في مدینه جرمن... فـأبتغي منکم أن تطلبوا لي فهرس هذه الأسفار و تمنّوا عليّ بإرساله...

با توجّه به زحمات شبانه‌روزی این عالم نستوه و صرف بخش اعظم عمر شریف خود در امر جمع‌آوری کتب علمی و نسخه‌نویسی آنها، زحمات او به صورت کتابخانهٔ عظیمی به نام ناصریّه با ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ جلد (به نقل از صحیفة المکتبة، شماره ۲، ص ۱۴) کتاب از نفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات به بار نشست که نتیجهٔ همّت این عالم بزرگ و فرزند برومندش سید ناصر حسین است.

جمع‌آوری کتب ضدّ شیعه و ردّنویسی بر آنها

مسئلهٔ دیگر در این نامه‌ها و نوشته‌ها، سعی آن مرحوم بر جمع‌آوری کتابهای ضدّ شیعه و ردّیه‌نویسی بر آنهاست که با توجّه به کمبود امکانات و محدویت‌های آن زمان، این اقدام از سوی عالمی شیعه و غریب در میان انبوهی از اهل سنّت و مخالفین خود بسیار ستودنی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

البتّه در سدهٔ چهاردهم، مسائل دیگری مطرح شد و دهها تألیف دیگر از ناحیهٔ مخالفان پدید آمد. اینجا بود که عالمان شیعه شروع به پاسخگویی به اشکالات و شبهات جدید مخالفین شیعه کردند و بدین‌گونه آثار علمی عظیم شیعه همچون کتاب جهانی «الغدیر» و کتاب عظیم «اَلذَّریعة» پدید آمد. (میرحامد حسین، محمّدرضا حکیمی، ص ۹۷) امّا همهٔ این عالِمان خود را وام‌دار کارهای عظیم علمی میرحامد حسین در این عرصهٔ مرزبانی عقاید شیعه می‌دانند. صلابت و تعصّب زیاد وی در تبرّی از دشمنان اهل البیت علیهم‌السلام نیز از لابلای این نوشته‌ها کاملاً مشهود است. فعّالیّت‌های میرحامد حسین در این زمینه را به دو مرحله می‌توان تقسیم نمود.

الف ـ جمع‌آوری کتابهای موافقین از اهل سنّت

هر صاحب عقل و منطق و آشنا به طریق مناظره می‌داند که قبل از پرداختن به پاسخ اشکالات باید بتوان دلائل و سخنانی از عالمان و بزرگان مورد اعتماد آنها شناخت و اقامه کرد تا خصم را قانع و دلیلش را نقض کرد. مرحوم علّامه به این نکته، کاملاً توجّه داشته و سعی و تلاش بسیار در تحقّق آن مبذول نموده‌اند. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱. در نامه‌ای چنین می‌نویسند:

دلم بسیار شیفتهٔ تحصیل کتابهای مناقب اهل بیت علیهم‌السلام است که توسّط عالمان اهل سنّت نوشته شده و این‌گونه به ذهنم خطور می‌کند که در شهر بغداد ـ که محلّ اجتماع اهل عناد و تجمّع بزرگان مشهور آنهاست ـ در این موضوع کتابهای بسیار موجود باشد. اگر شما تلاش کنید و کمر همّت ببندید و جناب شیخ عبدالحسین طهرانی را به تهیّهٔ این کتابها تحریک کنید، حتماً تعدادی از این کتابهای با ارزش را به دست خواهید آورد. من در این نامه، فهرستی از نوشته‌های اهل سنّت در فضائل حضرت علی علیه‌السلام را می‌نویسم تا عاملی برای تحقّق این درخواست و بردارندهٔ موانع باشد. (الدرر السنیّه، ص ۲۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

۲. در نوشته‌ای دیگر پس از تحقیقی دقیق، نام کتاب «اتحاف الوری بأخبار أمّ القریٰ» و نسبت آن به ابن‌جوزی را نادرست می شمارد و سپس با جملاتی عاشقانه، موضوع کتاب را می ستاید که:

امّا اصل موضوع این کتاب (اخبار مکّه) که پارهٔ جگر، تکهٔ پوست، میوهٔ دل و غایت مراد من است، بلکه بر من گرامی‌تر است از روح و نفسی که میان سینه‌ام جای دارد. نفسم در حال تلف شدن است از اینکه اثری از آن در شهرها و ساختمانها و منطقه‌ها نیافتم. لذا به دوستانم نوشتم همّت نموده یک نسخه از این کتاب را برای من تهیه کنند تا آن مقداری که چاپ شده. و این کتاب از اول است تا سرزنش نماز تراویح...

والأصل الموضوع من هذا الكتاب، الذي هو فلذة كبدي و بضعة جلدي و ثمرة فؤادي و غاية مرادي، بل هو أعزّ عليّ من روحي و نفسي... في تحصيل نسخة من هذا الكتاب بقدر ما طبع منه و هو من الأوّل إلى طعن التراويح من مطاعن عمربن الخطّاب. (همان، ص ۱۸۱)

۳. ایشان در راستای هدف اثبات امامت، در صدد اثبات این مطلب برمی‌آید که برخی مؤلّفات مهم و مورد استناد شیعه تألیف دانشمندان اهل سنّت است؛ همچنان که در نوشته‌ای می خوانیم:

مصنّف این کتاب «الإمامة و السياسة» عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه، سنّی موثوق و متعمد اهل سنّت است. و اهل سنّت کلمات و روایاتش را نقل می‌کنند.

وثوقه و ثقته و عدالته منتشر فيما بينهم كانتشار النهار. (همان، ص ۲۵۹)

امّا نهایت جواب آنها در مقابل روایات منقول در کتاب او، این است که منکر نسبت این کتاب به ابن‌قتیبه می‌گردند. امّا آنچه این شک را برطرف می‌کند و داروی انسانهای مریض است و تشنگی آدم تشنه را برطرف می سازد، این است که ابن‌فهد مکی صاحب کتاب اتحاف ام القریٰ ـ که شخص مورد اعتماد و وثوق نزد اهل سنّت است ـ تصریح نموده به اینکه کتاب الامامة و السیاسة تصنیف عبدالله‌بن قتیبه است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

ب ـ ردّنویسی بر کتب ضدّ شیعه و تلاش برای چاپ و نشر آنها

با توجّه به سیره و عملکرد امیرمؤمنان و ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام یکی از مهم‌ترین وظایف عالمان آگاه و مسئولیت شناس شیعه ـ در عین بیان حقایق و دفاع از موضع حق ـ پرهیز از بیان اختلافات به صورتی زیان‌آور می‌باشد تا به جایگاه جهانی اسلام زیان نرسد و صنوف مسلمانان پراکنده نگردد. امّا آن هنگام که فتنه‌های استعمار، موجب تفرقه و تشتت و اختلافات داخلی می‌گردد، این وظیفهٔ عالمان مسئولیت‌شناس و تعهّدگراست که به پا خیزند و با تألیف کتابهای علمی و تحقیقی، به شکستن بتها بپردازند.

مرحوم میرحامد حسین در طول عمر خود به ادای این رسالت بزرگ پرداخته است. برخی از نوشته‌های وی که در این‌باره، عبارت‌اند از:

۱. نامه‌ای مفصّل که در آن گوید: آن را نوشتم در وقتی که با شدّت محنتها روبرو شدم و از بعضی روندگان راههای غلط به بدکاری زمان شکایت کردم... من پس از اتمام علوم رسمی و مقدماتی، مشغول علم کلام و مناظره با مخالفان شدم و تلاشم را در نوشتن کتابهای جالب و روشن متمرکز نمودم؛ تا اینکه سه کتاب عظیم‌الشأن و عظیمة البرهان نوشتم:

الف ـ عبقات الأنوار في إمامة الأئمّة الأطهار، در ردّ حرفهای نابجای صاحب تحفه اثنی عشریة.

ب ـ شوارق النصوص في تكذيب فضائل اللّصوص. من آنجا شرح دادم که فضیلتهایی که در مورد خلفاء آمده همه ساختگی است. البتّه در کتاب، نصهایی از بزرگان با شخصیّت و بی‌نظیر آنها که در مسائل علمی بسیار دقیق‌اند نقل نمودم؛ و دلائلی آوردم که دانشمندان قوی آنها را قبول می‌کنند.

ج ـ استقصاء الإفحام فی نقض منتهی الکلام.

و این سه کتاب بحمد الله، ریشهٔ شبهات بدکرداران را کنده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

صاحب «منتهی الکلام» وقتی دید که علمای شیعه از پاسخ دادن به او عـاجز شده‌اند و خود را از نقد کتاب او کنار کشیده‌اند و با او روبرو نشده‌اند و صورتهای خود را از روبرو شدن از او برگردانده‌اند، باد در غبغب انداخت و با زبان گزنده بر اهل حقّ حمله‌ور شد.

فأعرضوا عن خطابه... و استکفوا [استنکفوا] لعلّو أقدارهم عن مناظرته، سمخ الناصب بأنفه و طمح بطرفه فشنّع علی أهل الحقّ بلسان سلیط. (همان، ص ۱۸۲)

در مجالس خود و در میان طرفدارانش می‌گفت: این اهل حقّ (شیعه) از اوّل تا آخرشان هیچ کدامشان نمی‌توانند کتاب مرا ردّ کـنند. شـیعه‌ها بـیراهـه مـی‌روند. طرفدارانش می‌گفتند: چرا بزرگان شما با این همه امکانات که دارید، با رفـیق مـا بحث نمی‌کنند و برای دفاع از مذهبتان دلیلی نمی‌آورند؟

با این حرفهای زیاد و کناره‌گیری بزرگان از مناظره، بـه جـهت روشـن نـمودن اشتباهات او، خود به میدان آمدم. و تصمیم بر اثبات بی‌پایه بودن دلائل آنها گرفتم.

۲. ایشان در مقدمهٔ کتاب شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص این‌گونه می‌نویسند:

... در زمان به دوران فقدان رسول اکرم نزدیک بود و عدّهٔ زیادی بودند که می‌توانستند میان حق و بـاطل یکـی را انـتخاب کـنند؛ لذا ایـن انسـانهای بدسرشت به بافتن دروغهای آشکار و مجعولات زشت جرئت نکردند تا در مورد وصیّ پیامبر به کار ببرند.

حتّی بر تغییر مناقب زیبا و محامد با ارزش اهل بیت پیامبر و نسبت دادن آنها به دشمنان نیز جرئت نیافتند. امّا پس از آن، بازار جعل حدیث رونق گرفت و هـمه مشغول تبدیل آثار شدند. حتّی افرادِ به ظاهر متدیّن نیز وارد دروغهای بـی پـایه گردیدند و هیچ دانشمندی یافت نمی‌شد، مگر اینکه سرنگون شده بود در کارهای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

فجور و نابود کننده. اینان هر فضیلت زیبایی را که برای علی علیه‌السلام و اولاد او بود، تغییر دادند و آنها را به مخالفان ائمّه و پیروان آنان نسبت دادند.

سپس به این مقدار نیز اکتفا نکردند؛ بلکه شروع به ساختن دروغهایی در مورد وصی و خاندان گرامی او نمودند که شخصیّت آنها را پائین می‌آورد و با ایشان دشمنی ایجاد می‌کرد.

پس تصمیم گرفتم به نوشتن آنچه دروغ بودن خیلی از روایات اهل سنّت مربوط به برتری خلفاء و اصحاب پیامبر را ثابت می‌کرد. و من از اهل سنّت مقدّماتی صریح و دلائلی آوردم که تصریح به ساختگی بودن این روایات جعلی دارد. (همان، ص ۲۷۲)

۳. اصولاً علّامه میرحامد حسین می‌کوشد با روشن نمودن فلسفه امامت، نشان دهد که خلافت، به انتخاب بشری نیست؛ بلکه به نصب و نصّ الاهی است. به همین سبب، ایشان در یادداشت کوچکی چهار تن بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با اشاره گفتار یا کردار خودشان مورد سؤال قرار می دهد تا فضائل هر یک شناخته شود.

۱. أين الذي جدل شجعان الأبطال على الرمال، و بيّن الحرام من الحلال بأحسن تفصيل و إجمال، و طارت سخاءه و شجاعته في السّهل و الوعر و قلل الجبال؟

۲. و أين القائل: كلّ الناس أفقه منه حتّى المخدّرات في الحجال؟

۳. و أين المداوي بماء الرّجال (على ما نقل على حاشية الجلال)؟

٤. و أين المشتهر بحبّ الوس يوم النّزال و الفرار من الباح و القتال؟

۵. و أين النصل الأعقل المتصرّف بلاحقّ في الأموال؟ (همان، ص ۲۶۲)

۴. از بعضی نوشته‌ها (همچون مورد آتی) این‌گونه برمی‌آید که مرحوم میرحامد حسین با وجود مشکلات فراوان و تحمّل زحمت زیاد، بر کتب ضدّ شیعه جوابیّه می‌نوشتند؛ امّا آن آثار به دلائلی همچون فقر مالی مردم یا تبلیغات سوء دشمنان، آن‌گونه که باید و شاید مورد استقبال مردم واقع نمی‌شد. اینجاست که می‌فهمیم وظیفهٔ دیگر عالمان، دعوت به ترویج و نشر کتابهای دفاع از حریم تشیّع می‌باشد. همچنان که در صفحاتی می‌خوانیم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

من یک نسخهٔ چاپ شدهٔ کتاب را خدمت شما فرستادم. امیدوارم ترویج معالم دین بکنید؛ هم‌چنانکه علاقهٔ شما به ریشه‌کن کردن معاندین دین است. از شما می‌خواهم برای اینکه دل ناصبیها را به درد بیاوری و دلیل اقامه کنی، تعداد صد نسخه یا افزون‌تر از این کتاب را بخری تا هم فایده‌رسانی کامل شود و هم هدیه بدهی به فقراء مؤمنین که نمی‌خرند؛ یا به علّت شبهه‌افکنی دشمنان، و یا خالی بودن دستشان. همچنین از شما می‌خواهم صد نسخه از کتاب را بخرید که این کتاب، دلِ دشمنان را به درد می‌آورد؛ هم‌چنانکه دستیابی به ثواب زیادی خواهد بود. (همان، ص ۲۰۹ـ۲۱۰)

سفر حجّ و عتبات عالیات

مرحوم میر حامد حسین طی نامه‌ای خطاب به یکی از دوستان خود به بیان خاطرهٔ سفر حجّ و عتبات که در سال ۱۲۸۲ ق بدانها مشرف شده، می‌پردازد. این مطالب جالب و خواندنی از صفحات ۹ تا ۱۷ این کتاب را در بر می‌گیرد که ما بخشهایی از آن را بطور مختصر برای علاقه‌مندان برگزیده‌ایم.

الف) سفر حج

پس از تحمّل مشقّتهای فراوان و پیمودن راه طولانی و رسیدن به شهر مکّه، آب و غذای آنجا با طبعم سازگار نبود؛ به طوری که بدنم نحیف و لاغر شد و بیماری من شدّت یافت و بر من آن‌قدر سخت گرفت که همچون انسانهای مارگزیده به خود می‌پیچیدم و سختی زیادی را تحمل می‌کردم. (همان، ص ۱۰)

ب) سفر عتبات

پس از اتمام حج، برای رفتن به عراق و زیارت ائمّه علیهم‌السلام از طریق دریا، به سمت بندر جدّه حرکت کردیم؛ امّا با سوار شدن بر کشتی، در این سفر دریایی به مصیبتها و بلاهایی بدتر از سفر خشکی دچار شدیم؛ از جمله آنکه:

۱. در کشتی مرا با وجود بیماری در اتاق تنگی قرار داده بودند که در مدت دو ماه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

یا بیشتر که سوار بر کشتی بودیم، به علت بیماری نه روز از اتاق خود خارج می شدم و نه شب.

از سوی دیگر، گرما و بوی نامطبوع مرا اذیت می‌کرد تا حدّی که به نهایت ناتوانی و تنگی نفس افتادم.

۲. صاحب کشتی مخالف مذهب حقّه بود و در رفتار از بزرگان نادان خود پیروی می‌کرد. با اینکه ادّعای سیاست داشت، امّا جزء افراد همج رعاع بود. در ابتدای سوار شدن، ظاهری خوب و خوش از خود نشان داد؛ امّا پس از حرکت، شخصیّت حقیقی او آشکار شد که رفتاری همچون انسانهای کینه توز با حجّاج داشت و حتی از دادن آب و هیزم برای پخت غذا امتناع می‌ورزید. بسیار تندخو و خشن بود... عناد و سختگیری او زمانی بیشتر شد که نسبت به دزدی لباس و پول حجاج در کشتی بر او اعتراض شد. دیگر حتی آبی که به مسافران می‌داد، همچون آب دریا، تلخ بود که با نوشیدن آن امکان بیماری وجود داشت؛ خلاصه به نهایت درجهٔ بدی رسید. فصار صاحب المرکب و أتباعه مصداق یزید! (همان، ص ۱۳)

۳. برخی از همسفران با اینکه عدّه‌ای از آنها حاجی بودند، امّا رفتاری بسیار زشت داشتند؛ در گفت و گو رعایت ادب را نمی‌نمودند و با زبانهای تندشان یکدیگر را می‌گزیدند و هر ساعت در کشتی آشوب و جنجال برپا می‌کردند و در واقع، هیچ کس از اذیت و آزار آنها در امان نبودند. از شدّت کثیفی و بوی بد لباسهایشان به انسان حالت تهوّع دست می‌داد. آنها از تمیزی و نظافت بسیار به دور بودند و در نجاست و کثیفی فرو رفته بودند؛ **متهمّکین في النجاسة و القذارة**. (همان، ص ۱۳)

۴. نوزیدن باد موافق که چه بسا روزهای متمادی کشتی بر روی آب راکد می‌ماند و یک درجه هم حرکت نمی‌کرد.

۵. فردی که دوست چندین سالهٔ بنده بود و امید به کمک و یاری او در سفر داشتم، اخلاقش تغییر کرد و تمایل به تکبر و ناز نمودن و بداخلاقی یافت. اگر به چیزی امر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

می‌کردم، آن را انجام نمی‌داد و اگر از چیزی بر حذر می‌داشتم، مرتکب آن می‌شد. در واقع، خوف الاهی از دلش خارج شده بود و دوستی و رفاقت چندین و چندساله با مرا به دست فراموشی سپرده بود؛ تا اینکه مخالفت و تندخویی او زیاد شد و کارهایی مرتکب شد که هرگز انتظار نداشتم. در بندر مسقط از کشتی پیاده شد و رفت به دنبال خواسته‌های پست نفسانی خودش و از راه به دور شد و به آدمهای گمراه اعتماد نمود و رفیق انسانهای بد شد. پس شهر مسقط، مسقط ارزشهای او شدو افتخارات خود را از بین برد: **فصار المسقط مسقط اعتباره و مَنجس فخاره.** (همان، ص ۱۴)

مرحوم میر حامد حسین پس از بیان خاطرات سفر، نکاتی را یادآور می‌شوند:

۱. قصدم از بیان این گرفتاریها، یادآوری لطف و عنایت خداوند متعال است بر این بندهٔ حقیر که با وجود این مشکلات عدیده به زیارت ائمّه راه یافتم. خداوند بر من که سخت بیمار بودم، منّت گذاشت و پیمودن راههای سخت و وحشتناک را آسان نمود و نگرانیهای بسیاری را از من برطرف ساخت؛ تا اینکه به مرحله‌ای از لطف رساند که هرچه بر گرفتاریهایم اضافه می‌شد، شوق و علاقه‌ام بیشتر و ولعم زیادتر می‌گردید.

کلّما لقیت مکروهاً، زدتُ شغفاً و نزوعاً. و کلّما صادفت فجیعة، کثرت شغفاً و ولوعاً. (همان، ص ۱۴)

تا اینکه خداوند بزرگ‌ترین سعادت ـ یعنی زیارت عتبات عالیات ـ را نصیب من فرمود.

۲. بیان مشکلات سفر ننمودم مگر برای اینکه افرادی که در سلامت و عافیت به سر می‌برند، بر انجام آن جرئت پیدا کنند و پا گذاشتن در این راه و انجام کارهای سخت و شاق بر آنها آسان شود.

۳. امید است خداوند متعال، شدائد و سختیهای این سفر را وسیلهٔ آمرزش گناهان بندگان خود قرار دهد؛ هم‌چنانکه من چنین گمانی را به پروردگار خود دارم.

فلعلّ الله تعالی کفّر عنّي بهذه الشدائد معاصي الموبقة و جرائمي المخلقة التي

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

اثقلت ظهري و صارت أغلالاً لنحري... (همان، ص ۱۵)

سخن پایانی وی، ستایش و سپاس خداوند است به جهت نعمتها و توفیقهایش، و درخواست دعای خیر از زائر بارگاه ائمّهٔ معصومین.

فالحمدلله الذي حباني ثبات القدم من هذه المضائق و وفّقني... لصير على هذه المزالق. (الدرر، ص ۱۶)

أنا ملتمس كلّ من تشرف بالزيارة أن يبالغ في الدعاء لهذا المعترف بالخطاء. (همان، ص ۳۶)

وصیّت‌نامه

از نوشته‌های جالب در این مجموعه، رونوشت وصیتنامهٔ الاهی و اخلاقی مرحوم میر حامد حسین در سفر حجّ به فرزندان و بازماندگان خویش است که بسیار جالب و خواندنی است. ایشان ابتدای آن را با اقرار و اعتراف به وحدانیّت خداوند متعال، و نبوّت و رسالت پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت ائمّه معصومین علیهم‌السلام شروع می‌کند؛ و از تمام فرزندان و خویشاوندان و دوستان خود دعای خیر می‌طلبد و می‌خواهد که از حقوقی که بر عهدهٔ او بوده و اداء ننموده است، درگذرند.

سپس فرزند خود سیّد حسین را طرف سخن قرار داده، دستورهای مهم و اساسی به او می‌دهند که می‌تواند نکات دقیق و لطائف طریفی برای عاشقان علم و معرفت و رهپویان راه حقیقت به ارمغان داشته باشد.

۱. فرزندم، بر تو باد بر اینکه نماز و روزه و حجّ مرا دوباره اداء نمایی؛ زیرا اعمالی که انجام می‌دهم، امید ندارم درست باشد. اگر امکانش باشد که اینها را انجام بدهی، خوب است که در این کار اهتمام و تلاش بنمائی. امّا نسبت به این درخواست احساس پشیمانی می‌نمایم. زیرا عملی را که بر خودم واجب بود، خوب رفتار ننمودم و حال وصیت می‌کنم به دیگری که هم برای خود و هم برای من آن را انجام دهد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

ولكن أنا نادم من التوصية بذلك، حيث أنا لم أعمل لنفسي مـا يـلزمني و أوصى غيري بأن يعمل لنفسه و لنفسي و هذا عجب جدّاً. (همان، ص ۳۸)

۲. بر تو باد به تلاش در تحصیل علوم دینی و معارف الاهی. برای این امر، اوّل یک کتاب در اصول دین بخوان و سپس کتابی در علم فقه از اول تا آخر مخصوصاً کتاب شرایع و شرح لمعه را. پس از فارغ شدن از آنها، کتابی مبسوط در علم فقه را مطالعه کن و همچنین از یک مجتهد زنده تقلید کن، ولو ایـنکه او جـامع شـرایـط نباشد؛ زیرا اکثر علماء تقلید از مجتهد زنده را واجب می دانند.

۳. وصیت می‌کنم تو را به تلاش در تصحیح و نشر کتابهای پدرم (سیّد محمّدقلی «قدّس الله نفسه») که هر آنچه از خیر در دین و دنیا برای ما حـاصل شـده است، همگی از برکات اوست.

فإنّ كلّ ما حصل من خير في الدين و الدنيا فهو من بركاته و فيوضه. (همان، ص ۳۸)

۴. بر تو باد به یادگرفتن علم تجوید. و در این امر کوتاهی نکن؛ زیرا صحّت نماز بستگی به این مسئله دارد. و بدان که مهمّ‌ترین چیزی که خداوند برای آن انسانها را آفرید، اشتغال به تکـمیل عـلوم دیـنی است. پس انسـان بـاید بـیشترین تـوجه و مهمّ‌ترین روش و هدف اصلی او پرداختن به این علوم باشد.

و ليعلم أنّ الاشتغال [بـ] تكميل العلوم الدينيه أهمّ ما خلق الله له الإنسان؛ فليكن ذلك أكبر همّه و أعز مرامه و غاية مقصوده. (همان، ص ۳۸)

۵. بر تو باد به تلاش وکوشش در عبادت خداوند و ادای نماز با خضوع و خشوع و دستیابی به شرایط آن، و انجام تعقیبات ولو اینکه اندک باشد. البته در تحصیل این خشوع سعی بسیار باید نمود؛ زیرا آن روح نماز است؛ اگرچه من (به علّت بیماریها وکسالتهای جسمی) به این امر عمل نکردم، بلکه مصداق این آیه شریفه ﴿**أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم**﴾ (بقره (۲) / ۴۴) هستم؛ ولی اینها را گفتم، به این امید که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

خداوند، فرزندم را به این امور موفّق سازد و اعمال صالح او سبب گردد که خداوند گناهان مرا نیز ببخشاید؛ هم‌چنانکه در این مورد، احادیثی نیز داریم.

فإنّ الأعمال الصّالحة التي يفعلها الأولاد ربما يغفر الله بسببها الآباء. (همان، ص ۳۹)

۶. بر تو باد به بزرگداشت مقام علماء و صلحاء و بر همنشینی وگفت وگوی با آنها میل و رغبت تام داشته باش. اگرچه به سبب نفس اماره وکم توجهی برخی به التزامات اخلاقی، اعمال سبکی از ایشان خواهی دید. امّا به این امور (جهت فاصله گرفتن از بزرگان) اهمیّت نده که این مطلب، از وسوسه‌های شیطان است. امّا تا می‌توانی، از همنشینی با افراد فاسق و فاجر دوری کن که سمّی کشنده است.

و ليبالغ في تعظيم العلماء و الصلحاء و توقيرهم و ليرغب كلّ الرغبة في مجالستهم و مخالطتهم... و ليحترز كلّ الاحتراز من صحبة أهل الفسق و الفجور، فإنّه سمّ قاتل. (ص ۳۹)

۷. به شدّت پرهیز کن از مخالفت نمودن با مادرت. زیرا این عمل از بزرگ‌ترین گناهان است و اثر بد آن در این دنیا ظاهر می‌شود تا چه رسد به آخرت.

وليجتنب كلّ الاجتناب من مخالفة والدته، فإنّ ذلك من أعظم المعاصي و يظهر أثر شامته في الدنيا، فضلاً عن الآخرة. (ص ۳۹)

۸. من تجربه کرده و خود دیده‌ام عملی که بر خلاف رضایت پدر و مادر انجام پذیرد، در آن هیچ برکتی نیست.

و قد جرّبت ذلك و رأيت أنّ الفعل الذي وقع مخالفاً لرضاء الأبوين، لا يكون فيه بركة أبداً و لا يصير إلّا وبالاً و نكالاً و مورثاً للهموم و الغموم. (ص ۳۹)

۹. فرزندم، اگر بر تو بیماری سختی عارض شد، در معالجه آن کوتاهی نکن؛ بلکه به درمان اساسی و کندن ریشهٔ آن اقدام کن. زیرا برخی سهل‌انگاریها، ضررهای بزرگی را به دنبال دارد که جبران آن ممکن نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

و إن عرض لك مرض فلا تتهاون به بل بادر إلى عـلاجه و قـطعة؛ فـإنّ الإهمال في ذلك ربما أثر ضرراً عظيماً لا يمكن تداركه. (ص ۴۰)

نمونهٔ نثر و حکمت

مرحوم علّامه میرحامد حسین، جملات مسجّع موزون بسیاری دارد. در بخشی به معرّفی دنیا پرداخته و فرموده است:

الدنيا دار غرور، و محلّة زور، و مكان فُجور، و بَلدُ خَتور، و خِطَّةِ عُـثور؛ ساكنها مَخدوع، طالبُها ممنوع؛ مُواصِلُها مَهجور، و مُوادِعُها مَغرور؛ كَـثيرُ العَثرات، غَزيرُ العَبرات؛ ما مِن فَرحة إلّا تَعقيبُها غُصةٌ و شَرقة، و ما مِـن راحة إلّا تَخلُفها آفةٌ و حِرقة، فَرَحُها مَمزوج بالهمّ، و سُرورها مخلوطٌ بالغَمّ؛ خيرها زَهيد و شرّها عَتيد؛ و كثيرها قليل و عزيزها ذليل؛ كبيرها صغير و عظيمها حقير؛ خيرُها شرٌّ و أمنها ضَرٌّ؛ موجودها مَفقودٌ و مُطمئنُّها مَنجُودٌ؛ سالمُها مريض و صحيحها رَضيض؛ رحيضها درنٌ و سهلها مزن؛ و مُعتمدها موقود و مُستندُها مَنبوذٌ؛ سرورٌ و شرورٌ و حَبورٌ و حسور؛ لذّاتٌ قـليله وراءُها تبعاتٌ طويلة؛ منافعٌ عُقباها مَضارٌّ مَسارٌّ أُخراها مِغمارٌ؛... إلفُها جِلفٌ و وَعدُها خُلفٌ؛ و بِنائُها هَدمٌ و دونَ الوصولِ إلى أقصاها إرمٌ؛ فَوزها ندمٌ و ظَفُرها سَدَمٌ؛ نَسيمها صَفحٌ لافح و سُكـرها طـافحٌ؛ و صَـديقُها كـاشحٌ و ناصِحُها قادحٌ وَ نَعيمُها فادحٌ و عَشيقُها غير واصِلٍ و رَفيقُها علىٰ غير طائلٍ.

(همان، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۵)

گرفتاریها و بیماریها

مسئلهٔ مهمّ و قابل توجّه دیگر در نامه‌ها و نوشته‌های علّامه میرحامد حسین، گرفتاریها و بیماریهای متعدد و مزمن وی در سفر و حضر است. این نکته، از طرفی حدیث «البلاء للولاء» را تداعی می‌کند و از دگر سوی، حجّت را بر کسـانی تـمام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

می‌کند که مدّعی دفاع از حریم حقّ هستند، ولی از کمبود بعضی از امکانات و رفاهیات گلایه‌مند به خالق و خلق‌اند. دفاع میرحامد حسین از تشیّع در آن شرایط سخت کجا و دفاع ما از این مذهب در این شرایط سهل کجا؟!

مشکلات و ناراحتیهای وی که از نوشته‌ها به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

۱. ناامنی و شورش

ظاهراً هرچند گاهی، اموال و زمینهای مردم آن منطقه مورد حمله و غارت انسانهای بی سر و پا واقع می‌شد که در نتیجهٔ آن، تعدادی از مردم اسیر می‌شدند و برخی نیز از ترس می‌گریختند و خود را مخفی می‌ساختند.

فقد شنّ الغارة علينا أهل الانتهاب و قبض على مكاننا... أنا هاربٌ مختفٍ مستترٌ من الخوف و الروع الشديد. (همان، ص ۱۵۶)

در جریان این آشوبها و غارتها، اموری که بیشتر سبب ناراحتی و تأسف شدید مرحوم میر حامد حسین می‌شدند، چنین‌اند:

الف) غارت کتابها

با توجّه به اینکه ایشان در ترویج و تکثیر کتابهای دینی تلاش بسیار داشت و عمر خویش را صرف این امور می‌نمود، از نوشته‌های وی به خوبی شدت تأسف و اندوه برای از دست دادن گنجینه‌های کتابهای گرانبهای او روشن می‌شود.

مرا گرفتاریهای نابهنگام درهم شکست و بر من گردبادها وزید و دردهای کمرشکن مرا فراگرفت؛ حمله‌ای بعد از حمله‌ای. مرا غارت کردند و از من همه چیز را گرفتند، یکبار بعد از بار دیگر؛ تا اینکه بسیاری از کتابهای گرانبها و نسخه‌های اصل مرا به غارت بردند؛ کتابهای مهمی که با زحمت دست و عرق پیشانی و دادن مال زیاد به دست آورده بودم.

غارة بعد غارة، و نهبوني و سلبوني تارة بعد تارة، حتّى نهبوا كثيراً من أسفاري النفيسة و كتبي الرئيسة التي أحرزتها بكدّ اليمين و عرق الجبين و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

إنفاق المال الكثير... (همان، ص ۱۸۵)

ب) تنگی معاش و اضطراب شدید

در ظهور این گرفتاری تیره‌ای که در شهرها شیوع یافته و گلوگیر مردم شده؛ من [نیز] از نظر معاش به زحمت افتادم، از زندگی سلب شدم، مکدود المعاش، مسلوب الریاش. (همان، ص ۱۸۵)

در خانه به زحمت افتادم، تلاش و صبر را از دست دادم، دیگر آرامش و قرار ندارم، سینه‌ام تنگ شده، راه به جایی نمی‌یابم... پاهایم در هم پیچیده و نزدیک است که بمیرم.

و أغصّني الشرق... و التفّت الساق بالساق.

چشیدن بر من تلخ شده، راه رفتن بر من سخت شده، غم زیاد گشته و گوارایی از میان رفته. کمبود و قحطی به حالت خشکی رسیده و أجدب الخصیب. نمی‌دانم بیرون بیایم یا خود را بگیرم و در خانه بمانم. دیگر از پا افتاده‌ام، گرفتارم، غارت زده‌ام، در این کارهای سخت مشوش شدم، و به دردهای شدید گرفتار شدم، دردهای سخت را می‌بینم، مانند نوسان آونگ، من هم در چرخش دور مضطرب می‌شوم.

لا أدري أحشر أم أذب منجودٌ مكروبٌ منهوبٌ مسلوبٌ، فتشوّشت على الأمور الشديدة و قاسيت الآلام الشديدة... و اضطربت اضطراب الأرشية في الطويّ البعيدة. (الدرر، ص ۱۸۵)

ج) عدم امکان دفاع از حریم ائمّه علیهم‌السلام

در ادامه بیان سابق می‌افزاید:

این ناراحتی و درد من بر دنیا نیست... بلکه متأسّفم از اینکه نمی‌توانم از ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام دفاع کنم و از کوتاهی حمایت از ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام می‌ترسم. هم‌چنانکه می‌ترسم این ناراحتیها به من امکان اشتغال به تصنیف کتاب و ترویج دین را ندهد و این کار مهمّ و با طراوت من مانند آن گیاهی باشد که شکوفا می‌شود و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

سپس پژمرده می‌گردد.

إنّما أتأسف على ما أخاف من التوطّل عن الانتصار و الذبّ عن ذمار الأئمّة الأطهار... (ص ۱۸۶)

ایشان در نوشته‌ای دیگر، ناراحتی و نگرانی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

وقتی که می‌بینم امکان ندارد مشغول شدن به چیزی که قبلاً به صورت شبانه روزی به آن مشغول بودیم... پس فایده‌ای در این زندگی نیست؛ پس زندگی پس از این بی‌ثمر و محرومیّت، دشوارترین پرتگاههاست.

و إنّي لا أرى أنّه إذا لم يكن لنا الاشتغال بما كنّا نشتغل به ليلاً و نهاراً... فلا خير في الحياة بعد ذلك، فإنّ الحياة مع ذلك الحرمان أفظع المهالك. (همان، ص ۱۵۵)

۲. شکایت از افترائات

در نامه‌ای به مخاطب خود چنین می‌گوید:

اگر به ما ضرر و اذیتی برسد، پس ما گناهکار نیستیم؛ بلکه ان‌شاءالله به خاطر این گرفتاریها و اذیّتها، خداوند در روز قیامت اجری به حساب ما می‌نویسد؛ چون ما کسی از آنها را نکشته‌ایم و مالی هم از آنها نبرده‌ایم. ما گناه و جنایتی نداریم؛ بلکه همهٔ گرفتاریها و اذیّتها به خاطر افتراء سخن‌چینان است. **لم نقتل رجلاً منهم و لم نأخذ مالاً من أموالهم ليس لنا إثم و جناية بل كان كلّ ذلك بافتراء أهل السعاية.** (همان، ص ۱۵۰)

۳. شکایت از پاره‌ای از طالبان علم و تصنع برخی علماء

در این مورد، سخن این‌گونه آغاز می‌کنند که:

ای برادر، زمان فاسد شده و احوال دوستان نزدیک تغییر کرده است. ارزش و جایگاه علم و طرفداران آن پایین آمده (سقوط کرده)، فرهنگ علم و علم‌آموزی کهنه شده. این درد و حزن بس که شرایع دین تعطیل شده است و صاحبان خرد در میان مردم ارزشی ندارند و در نزد پادشاهان کسی از این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

مردم بهره‌مند نمی‌شود؛ مگر اینکه با آنها درآمیزد و شروع به خودنمایی کند.

یا أخي قد فسد الزمان و تغيّرت أحوال الخلّان... و انحطّ مرتبة العلم و أصحابه و اندرست مراسمه بين طلّابه... كفى حزناً أنّ الشرايع عطّلت... و إنّ ملوك الأرض لم يخط عندهم من الناس إلّا من يغنى و يصنع. (ص ۱۵۰)

٤. بیماری جسمی

مرحوم میر حامد حسین در یکی از نامه‌هایش، به طبیب حاذقی که به شهری در هند آمده بود، می‌نویسد:

و إنّي قد دهاني المرض الوبيل العسير العلاج الذي تركني حليف الانزعاج و الاختلاج و هو صداع الرأس المورث لاختلال الحواسّ. (همان، ص ۲۰۰)

این بیماری، ظاهراً همان سردرد معروف به میگرن بوده است که آن فقید را آزار می‌داده است. ایشان در نوشته‌ای دیگر، از اموری به درگاه خداوند شکایت می‌کند، از جمله ضعف زیاد و شدّت یافتن بیماری.

فأشكو إليك اللّهمّ من قلّة حيلتي و كثرة ضعفي و شدّة مرضي... (ص ۱۹۵)

استغاثه به حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه

به عنوان حُسن ختام این گفتار، نوشته‌ای از آن عالم مجاهد را برگزیدیم که در استغاثه به حضرت ولی عصر(عج) بیان فرموده‌اند. این نوشتار، علاوه بر روشن‌تر شدن درخواستها و نگرانیها از شدّت علاقه و توجه وی به ساحت مقدّس آن امام همام حکایت می‌کند. و می‌تواند استغاثه ما به آن حضرت نیز باشد.

...أعطني إيماناً و مغفرة لجميع ذنوبي و ستر عيوبي و توفيقاً لأداء الواجبات و اجتناب المحرّمات و وفاتي على الإيمان و محبّة أهل البيت عليهم السلام و تسهيل مصاعب البرزخ عليّ و عدم حاجتي إلى أحد من الخلق... و شفائي من جميع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]

الأمراض البدنيّة و النفسانيّة... و توسيع رزقي من الحلال... و مغفرة حامد حسين و إعطاؤه إيماناً كاملاً و يقيناً صادقاً و انقطاعاً من الدنيا و توجّهاً كاملاً إلى الله... و تكميل علومه و تيسّر ما يتمنّاه من الكتب و الاشتغال بالأشغال الحسنه و جمعه بمن يحبّ اجتماعه من العبد الذليل إلى المولى الجليل مولانا صاحب الزمانعليه‌السلام.

نتیجهٔ سخن

به یقین، اطّلاع از احوال این‌گونه عالمان و چگونگی کار و اخلاص آنان و کوششهای بیکرانی که در راه خدمتهای مقدس و بزرگ کرده‌اند، می‌تواند عاملی تربیت کننده و سازنده باشد.

به ویژه طلاب جوان که مرزبانان حماسهٔ اسلام‌اند به این بزرگمردان اقتدا کنند و احوال آنان را بخوانند و سرمشق خویش قرار دهند و خود را همان‌گونه تربیت کنند. ایمان، اخلاص، پشتکار، زهد، تقوا، گذشت، دقت، حوصله و با جدیّت و کوشش، این همه را در خویشتن پدید آوردند.

چه بسیارند عالمانی که از همهٔ لحظات عمر استفاده می‌کرده‌اند و با چشم‌پوشی از همهٔ خواستها و لذتها، دست به ادای رسالت خویش می‌زده‌اند. دربارهٔ میر حامد حسین هندی ـ رحمة الله علیه ـ نوشته‌اند که از بس کارکرد، دست راستش از کار افتاد.[1]

باشد که این تعهدشناسی و اقدامهای علمی و مرزبانیهای دینی و صرف نیروهای بدنی در راه آرمانهای بلند، سرمشق و مقتدای جوانان جامعهٔ علوی واقع گردد.

۱. با اقتباس از کلام استاد محمّدرضا حکیمی در کتاب میر حامد حسین، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.11.8]